

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه اعلی

استاد ضرابی اردیبهشت-خرداد ۱۴۰۰

جلسه اول ۱۴۰۰/۲/۲۹

آیه شریفه : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان»

چه مغتنم و نیکو است این که در قرائت عظیم‌ترین آیات قرآن کریم (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، این ایستادن در پیشگاه ربّ رؤوف رحیم را مانند نماز برای وقت لقاء محبوب، تمرین می‌کنیم.

باورمان این است که با توجّه و تمرین، این کلمه طیبیه بر قلبمان حکّ می‌شود و به عنوان بهترین توشه در روز جزا آن را به پیشگاه حق تعالی می‌بریم.

وقتی در این مقام ایستاده‌ایم، برایمان کاملاً روشن است که تدبّر در قرآن کریم یعنی چشم دوختن به رحمت و فضل الهی و اتصال به او، در این اتصال است که کارگاه عظیم وجودمان به حرکت درآمده، قوای ادراکی از اسارت اوهام و خیالات به در می‌آید و قلب شاهد ریزش فضل و رحمت الهی و معرفت عمیق‌تری از آیات می‌شود. «اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ، وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ . اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ - خدایا، مرا بیرون آور از تاریکی‌های وهم و به نور فهم گرامی‌ام بدار، خدایا درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را بر ما باز کن، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان.»

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاکِ درت
حاصل بود

راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک بر زبان بود مرا آنچه تو را در دل
بود

در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز چه توان کرد که سعی من و دل باطل
بود

عنوان: تسبیح اسم رب چیست؟

خداوند متعال امر به تسبیح (حرکت و سیر) فرموده، «سَبِّحِ اسْمَ ...» به کجا؟
به عالم اسماء و صفات. منازل این سفر معنوی از کجا به کجا است؟ فرمود از
عالم خلق به عالم امر؛ عالمی که حق تعالی ربوبیت خود را در حق انسان در حدّ
اعلیّ تحقق بخشیده است. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»

از امام سجاد (علیه السلام) روایت است که «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا يُقَالُ لَهُ خِرْقَائِيلُ
لَهُ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ فَخَطَرَ لَهُ خَاطِرٌ
هَلْ فَوْقَ الْعَرْشِ شَيْءٌ...» - خدا را فرشته‌ایست بنام «خرقائیل» هجده هزار بال
دارد که میان هر دو بالش پانصد سال راه است به خاطرش رسید که آیا بالای
عرش چیزیست؟ خدا بال‌هایش را دو برابر کرد و دارای سی و شش هزار بال شد
که میان هر دو بال پانصد سال راه بود و خدا به او وحی کرد پیرای فرشته،
بیست هزار سال پرید و بر سر یک ستون عرش نرسید، و خدا بال و نیرویش را
دو چندان کرد و سی هزار سال دیگر پرید و باز هم نرسید، و خدا به او وحی
کرد ای فرشته اگر تا دمیدن صور با بال‌هایت پیری به ساق عرشم نرسی. آن
فرشته گفت: سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. و خدا فرو فرستاد سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى
«(بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۴)

و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آن را ذکر سجده کنید».

خداوند متعال در این سوره شریفه ابتدا از عالم خلق و ناپایداری آن سخن گفته
است «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ... فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» سپس در «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى»
از قرآنتی (اعطاء معرفتی) سخن می‌گوید که به اذن الهی زوالی ندارد و آن سلطان

معرفتی از جانب خدا و فضل اوست که احاطه به ظاهر و باطن همه چیز دارد «...إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» این مرتبه از حیات نشئه عالم «امر» (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ- اعراف / ۵۴) همان مرتبه ای که پس از رسیدن جنین به چهارماهگی در آن روح می دمَد و به خود آفرین می گوید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - مؤمنون / ۱۴» یعنی مرتبه ظهور جمال و جلال باقی و ابدی خدا در انسان که بعد از مراحل خلقی «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا... - مؤمنون / ۱۴» در او آفریده است.

به این ترتیب همان طور که انسان در وجود خود دارای جسم و روح است در عالم خارج از وجود او هم عالم «الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» آفریده شده است و باید به تأیید الهی روح خود را در این عوالم مجرد به پرواز درآورد.

از امتیازات عالم امر این است که محدودیت های عالم ماده را ندارد، آن طور که خداوند از آن به انتقال از عالم «عُسر» به عالم «یُسْر» تعبیر نموده است «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى»

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر و کویش پر و بالی بزنم

عنوان: رسالت اهل ایمان، تبلیغ ذکر محبوب

در فراز دیگر این سوره شریفه بعد از امر به تسبیح و روشن نمودن معنی آن، امر به تذکر نمود.

معلوم است که این امر اختصاصی به رسول ختمی (صلی الله علیه و آله) ندارد و اهل ایمان نیز وظیفه دارند حقایق ایمانی را به یکدیگر متذکر شوند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ حَبَّبَ عِبَادَهُ إِلَيْهِ - بهترین امت من کسی است که به سوی خداوند متعال فرا خواند و بندگان را با او دوست سازد.» (کنز العمال : ۲۸۷۷۹) و نیز فرمود: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغِيبُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ؟ قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ

عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ . قُلْنَا : هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ ، فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ : يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ، وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ ، فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ - آیا برای شما از اقوامی بگویم که با آن که پیامبر و یا شهید نبودند ، اما در روز قیامت ، به خاطر مقامی که نزد خداوند دارند و بر روی منبرهایی از نورند ، پیامبران و شهیدان ، به آنان غبطه می خورند؟ گفته شد : ای رسول خدا! آنان کیان اند؟ فرمود : «آنان ، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند ، محبوب می سازند». گفتیم : این که خداوند را در نظر بندگان محبوب می سازند ، روشن است ؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند ، محبوب می سازند؟ فرمود : «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد ، فرمان می دهند و از آنچه خداوند ناپسند می شمارد ، نهی شان می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند ، خداوند ایشان را دوست خواهد داشت »(مشكاة الأنوار : ۲۴۰ / ۶۹۲)

حقایق ایمانی باید دائماً یادآوری شده، به گوش مردم خوانده شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا إِيْمَانًا فِي قَلْبِ آخِرٍ ، فَيَغْفِرُ لَهُمَا جَمِيعًا - شخصی سخنی بر لب جاری می کند و خداوند به یمن آن ، ایمان را در قلب شخصی دیگر ثبت می کند و در پی آن ، هر دو را با هم می بخشد. »(المحاسن : ۱ / ۳۶۱ / ۷۷۸)

« فَذَكِّرْ إِنَّ نَفْعَتِ الذِّكْرِى » و چه خوب است که دغدغه انکار و برخورد منفی را نداشته باشیم؛ چرا که آن که خدا ترس است و لطافت و نرمی دل و قلب دارد و هنوز گناهان او را تاریک و سیاه نکرده، می پذیرد « سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى » و آنکه غلظت و خشونت و شقاوت بر قلب او غلبه دارد، نمی پذیرد « وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى » ؛ که البته حساب کار او با خداست.

طبق احادیث وارده مبلغ دین و شریعت با پیامبر اسلام و اهل بیت او (علیهم السلام)، محشور خواهد شد. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲)

تن بی روح چیست؟ مشتی گرد روح بی علم چیست؟ بادی سرد

جهل خوابست و علم بیداری زان نهانی وزین پدیداری

عنوان: خبری از عاقبت و اسباب تیره‌بختی و شقاوت

«الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى* ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى»: در نگاه قرآن کریم سبب تیره‌بختی انسان، بازیچه و سرگرمی قرار دادن دین و فریب زندگی دنیا است. «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ - و آنان را که دین خود را بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریب داد به حال خود واگذار، همین قدر (آنها را) به این قرآن تذکر ده، تا مبادا کسی به عمل خود عاقبت گرفتار شود و او را جز خدا دادرس و شفيعی نباشد، و اگر هر چه (برای آسایش خود از عذاب) فدا دهد از او نپذیرند. آنها همان کسانی هستند که عاقبت به کیفر اعمالشان به هلاکت می‌رسند و به کیفر کفرشان شرابی از حمیم جهنم و عذابی دردناک دارند. «(انعام/ ۷۰)

حضرت امیر (علیه السلام) به «مالک اشتر» می‌فرماید: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ... . أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَابْتِئَانِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَاضَاعَتِهَا - این فرمانی است که بنده خدا علی امیرالمؤمنین به مالک بن حارث اشتر در پیمانش به او صادر فرموده زمانی که او را والی مصر قرار داد. او را دستور داد به تقوای الهی و ابتیار و فداکاری در راه طاعت او و تبعیت از هر آنچه که در قرآن به آن امر شده از واجبات و سنت هائی که بدون تبعیت از آن، کسی سعادت‌مند نمی‌شود و بدون انکار آن کسی شقاوت‌مند نمی‌گردد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

و نیز می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْوَلَةَ بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا تُورِثُكَ الشَّقَاءَ وَالْبَلَاءَ وَتَحْدُوكَ عَلَى بَيْعِ الْبَقَاءِ بِالْفَنَاءِ - بر تو باد دوری از علاقه و شیفتگی به دنیا که تو را به شقاوت می‌افکند، و به فروش آخرت به دنیا سوق می‌دهد. «(نهج البلاغه، خطبه ۲۸)

چنانچه ما نیز بخواهیم بدانیم که به راستی آیا از جمله سعداء هستیم یا اشقیاء، خوب است که این علامات را در خود جستجو کنیم که راهنمای بسیار خوبی است از زبان رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ، جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحَرِصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَالْأَصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ - خشکی چشم، سنگدلی، حرص زیاد در طلب روزی، اصرار بر گناه از علامت های شقاوت هستند.» (بحار/ج/ ۷۳ ص/ ۱۶۲)

البته علامت های شقاوت بجز این اصول اسباب شقاوت که به آن تصریح شده، به وسیله مصادیق و فروع هم قابل تشخیص است مانند: خیانت و اسائه ادب به اولیاء و خوبان. «مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ غِشُّ الصَّدِيقِ - از علائم شقاوت، خیانت به دوست است» (غرر الحكم : ۹۲۹۷) «مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ، الْأَسَاءَةُ إِلَى الْأَخْيَارِ - از علائم شقاوت اسائه ادب نسبت به خوبان و اولیاء خداست» (غرر الحكم : ۹۳۰۷)

بد گمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری

عنوان: چگونگی اقدام به این سیر معنوی

با ترتیبی که در سیر مطالب در این سوره شریفه دیده می شود، پس از طرح مسأله تسبیح و بیان حقیقت و آثار آن، اکنون به بیان چگونگی توفیق یافتن و اسباب موفقیت در سیر الی الله می پردازد.

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى » در روایات وارده گاهی از باب تطبیق ذکر و تزکیه با مصادیق آن به مواردی اشاره شده است، مانند سخن امام صادق (علیه السلام) درباره روزه و پرداخت زکات فطره: « إِنْ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءُ الزَّكَاةِ يَعْغِي الْفِطْرَةَ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَ لَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) إِنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ قَالَ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى - روزه با پرداخت زکات فطره کامل می شود، همچنان که نماز با درود فرستادن بر پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) به کمال خود می رسد. پس هرکس روزه بگیرد، اما به عمد زکات فطره را واگذارد، روزه ای برایش نیست؛ و هرکس نماز بخواند، اما بر پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) درود نفرستند و آن را به عمد واگذارد، نمازی برایش نیست؛ چراکه خداوند عزوجل زکات فطره را بر نماز مقدم داشت و فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى » (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۳)

امام سجاد (علیه السلام) در حدیثی فرمودند: «حضرت موسی (ع) از خداوند پرسید: آن ها که در قیامت در سایه عرش تو به سر می برند چه کسانی اند؟ فرمود: پاکدلان در سایه عرش من به سر می برند. آنان که غیر حق را نمی نگرند و نمی خواهند و از هیچ اطاعتی دریغ نمی ورزند.» (محاسن برقی، ص ۱۹۷)

و نیز حضرت علی (ع) ضمن حدیثی بیان فرمودند: «کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امور آخرت را اصلاح نماید، خداوند امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.» (نهج البلاغه، حکمت ۸۹)

اما اگر پرسیده شود که چگونه باید میان خود و خدا را اصلاح کرد؟ علماء اخلاق راه هایی برای تزکیه نفس بیان نموده اند که می توان گفت عمده آن پیشگیری و ترک گناه است که بهترین راه تهذیب نفس شمرده می شود.

بنابر این عزیزانی که مایل به تفصیل بیشتر این بحث هستند خوب است که به کتاب های اخلاق در باب توبه و تفسیر آیه ۵۳ سوره مبارکه زمر «ای بندگان من که بر خود ستم و اسراف کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» مراجعه کنند.

از دیگر موضوعات ضروری بحث تزکیه نفس، تقوای الهی است که در حدیثی قدسی آمده است: «در بهشت عدن، کسانی ساکن می شوند که چون قصد معصیتی کردند، عظمت مرا یاد آورند و متوجه من باشند و به این جهت آن را ترک کنند.» (معراج السعادة، ص ۶۲۱)

و نیز از مباحث ضروری تزکیه، مواظبت بر رفتار و اخلاق و افکار و توجه تام به خداوند است از امام کاظم (علیه السلام) روایت است «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ، فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا اسْتَزَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَحَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَإِنْ عَمِلَ شَيْئًا شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ وَتَابَ إِلَيْهِ - از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند و ببیند که اگر کار نیکی انجام داده است از خداوند توفیق انجام بیشتر آن را بخواهد و خدا را بر آن سپاس گوید و اگر کار بدی انجام داده است از خدا آمرزش بخواهد و توبه کند» (الاختصاص/ ص ۲۶)

البته بر سر انجام این کار موانعی وجود دارد که کار را دشوار می‌کند ولی هر چه باشد این یک جهاد است و نباید انتظار سهولت و آسانی داشت. بی‌شک موانعی همچون طغیان و عدم پذیرش نفس، وسوسه های شیطانی، تمایلات نفسانی، تعلقات دنیوی، ضعف و سستی اراده و عدم توانایی بر تصمیم گیری، جهل به ظرافت‌ها و دانستنی‌های جهاد با نفس و غیره اموری هستند که به عنوان موانع جدی پیش رو باید برای آنها برنامه داشت. به دلیل همه این مشکلات اکثریت تن به پیمودن این راه نمی‌دهند و رهروان آن قلیل‌اند.

« بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى » در این آیات شریفه از قرار گرفتن دنیا در مقابل آخرت، این تأکید بدست می‌آید که مقصود از تسبیح چیزی جز گذر از دنیا و حرکت بسوی آخرت نیست.

از ادب پر نور گشته است این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
بُد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرات رد باب

عنوان: اشتراک این نسخه سعادت در همه ادیان آسمانی

« إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى » : به نظر می‌رسد مقصود خدای تعالی از بیان این نکته که این نسخه سعادت و برنامه تزکیه در همه ادیان آسمانی مشترک بوده است، این باشد که برای همگان یقین حاصل شود که هیچ راه دیگری برای نجات از آتش جهنم و ورود به بهشت، جز از این راه وجود ندارد؛ چنانکه کمی پیش‌تر در کلام حضرت امیر (علیه السلام) خواندیم « لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَاضَاعَتِهَا - سنت هائی که بدون تبعیت از آن، کسی سعادت‌مند نمی‌شود و بدون انکار آن کسی شقاوت‌مند نمی‌گردد. »

ابوذر (رحمة الله علیه) گوید: عرض کردم: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، خداوند چند کتاب نازل کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند صد نوشته و چهار کتاب کامل نازل کرده است. به شیت فرزند آدم (علیه السلام) پنجاه صحیفه، به ادریس سی صحیفه، به ابراهیم (علیه السلام) بیست صحیفه، و بعد هم تورات

و انجیل و زبور و فرقان را نازل کرده است». (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۵۴)

« عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رحمة الله عليه) قَالَ: ... قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) قَالَ كَانَتْ أَمْثَالًا كُلُّهَا...- ابوذر گوید: عرض کردم: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! صحیفه‌های ابراهیم (علیه السلام) چه بود؟» فرمود: «سراسر امثال (سرمشق، پند و موعظه) بود، از آن جمله: ای پادشاهی که در آزمایش قرار گرفته و فریفته شده‌ای! من تو را فرستادم که دنیا اندوزی کنی، بلکه تو را فرستادم که نگذاری ستمدیده‌ای باشد تا به درگاه من دست دعا برآورد؛ چرا که من خواسته‌ی ستمدیده را رد نمی‌کنم، هرچند کافر باشد. و بر خردمند است که تا خرد از کف نداده، ساعات عمرش را چنین تقسیم کند: ساعتی را به راز و نیاز با پروردگارش بنشیند و ساعتی از نفس خود حساب کشد و ساعتی به نیکی‌های خداوند در حق او بیاندیشد و ساعتی را به خلوت در بهره‌مندی از حلال بگذراند؛ چرا که این ساعت، یاری‌گر دیگر ساعات است و دل‌ها را نیروی تازه و فراغت می‌بخشد و بر خردمند است که نسبت به روزگار خود بینا باشد و به کار خود بپردازد و زبان خویش نگاه دارد؛ چرا که هرکس گفتار خود را از جمله کردار خود بداند، جز در آنجا که سخن به یاریش می‌آید، کم سخن می‌گوید و بر خردمند است که در پی سه چیز باشد: بهبود بخشیدن به زندگی، و توشه اندوزی برای آخرت، و لذت‌بردن از غیر حرام» (الخصال، ج ۲، ص ۵۲۵)

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

عنوان: آنچه از رحمت نامنتهای محبوب باید خواست

از تطبیق بدو و ختم آیات این سوره شریفه « سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى...صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى » روشن شد که تسبیح پروردگار اعلی پیام مشترک همه پیامبران الهی بوده است و این سنت لایتخلف هیچ استثنایی ندارد.

در حرکت همه هستی بسوی حق خوشا به حال آنها که بیدار و آگاهند و از فرصت کوتاه عمر بهترین بهره‌ها را در تهیه زاد و توشه سفر برمی‌دارند و بال و پر پرواز خود را از هر قید و بندی آزاد می‌کنند. چه زیبا فرمود مولای متقیان که

« فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَحَقُّوْا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ
آخِرُكُمْ - قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می راند. سبکبار
شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.» (نهج البلاغه
/خطبه ۲۱)

صحت این حس بجوید از طیب صحت آن حس بخواهید از حبیب

از آنچه گذشت بدست می آوریم که بسیار مناسب خواهد بود در بهار رحمت الهی
که از شمیم کلمه طیبه « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » مشام جانمان را می نوازد،
همان تمنایی را داشته باشیم که پیامبر رحمت (صلی الله علیه و اله) از خدای خود
دارد و با آن سرور همنوا شویم: « اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا ، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَ مَوْلَاهَا ،
وَ زَكَّاهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا » « پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه آیه
«رستگار شد ، کسی که نفس را تزکیه کرد» را می خواند ، درنگ می کرد و
سپس می گفت : خدایا! نفس مرا تقوا عطا فرما، که تو سرپرست و مولای آنی ،
و آن را پاک و تزکیه فرما ، که برای تزکیه آن تو بهترینی .» (کنز الدقائق، ج ۱۴،
ص ۲۹۷)

دلنشین شد سخنم تا تو قبولش کردی آری آری سخن عشق نشانی
دارد
خوش می کند حکایت عز و وقار دوست خوش می دهد نشان جمال و
جلال یار